**جلسه 38**

**سه‌‌شنبه - 23/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌یک مطلبی راجع به بحث دیروز عرض کنم.

ما بین روایت ابراهیم کرخی و بین صحیحه بزنطی و روایت محمد بن حکیم تعارض انداختیم گفتیم همه این روایات از امام کاظم علیه السلام هست یا صحیحه بزنطی از امام رضا علیه السلام است. و امام صادق اگر فرمود که من الغاء خلاف کردم به شیعه در اوقات نماز و اصالة الجد در کلمات امام صادق ساقط شد ولی روایات امام کاظم و امام رضا علیهما السلام که اصالة الجد در آن محکم است و بین این‌ها تعارض هست.

روایت ابراهیم کرخی می‌گوید آخر وقت نماز ظهر این است که چهار هفتم شاخص بشود سایه. ولی صحیحه بزنطی و معتبره محمد بن حکیم می‌گوید که آخر وقت نماز ظهر موقعی است که سایه مثل شاخص بشود و آخر نماز عصر هم موقعی است که سایه دوبرابر شاخص بشود.

ما قبلا یک وجهی گفتیم برای حل این تعارض. گفتیم این روایت صحیحه بزنطی و معتبره محمد بن حکیم موافق عامه است و حمل بر تقیه می‌شود و موجب می‌شود روایت ابراهیم کرخی بلامعارض باشد. قبلا نقل کردیم از کتاب مغنی ابن قدامة و فقه علی المذاهب الاربعة نظر عامه را. حالا من کلام مغنی ابن قدامة را می‌خوانم. می‌گوید اذا ضار ظل کل شیء مثله فهو آخر وقت الظهر و بهذا قال مالک و الثوری و الشافعی و الاوزاعی و نحو قال ابویوسف و محمد و ابوثور و داوود و حکی عن مالک ان وقت الاختیار لصلاة الظهر الی ان یصیر ظل کل شیء‌ مثله و وقت ادائها الی ان یبقی من غروب الشمس قدر ما یصلی به الظهر و قال ابوحنیفة الی وقت بلوغ الظل مثلیه. گفته وقت اداء نماز ظهر تا زمانی است که سایه دوبرابر شاخص بشود. پس می‌بینید که عامه، جمهورشان آخر وقت نماز ظهر را بلوغ ظل به اندازه شاخص و مثل شاخص می‌دانند و آخر وقت نماز عصر را به این می‌دانند که سایه دوبرابر شاخص بشود. و این مطابق است با مضمون صحیحه بزنطی و روایت محمد بن حکیم و منشأ می‌شود روایت ابراهیم کرخی بلامعارض بشود و شاید منشأ این‌که آقای سیستانی آخر وقت فضیلت نماز ظهر را بلوغ به چهار هفتم شاخص می‌دانند که سایه به اندازه چهار هفتم شاخص برسد، این باشد.

و لکن مهم برای ما همانی است که عرض کردیم که قرینه داریم که روایت ابراهیم کرخی نباید حمل بر لزوم بشود. قرینه هم گفتیم موثقه زراره است و انه لو کان لبان. لو کان لبان هم دوستان اشکال دارند. حق اشکال‌شان محفوظ است.

اما راجع به نماز عصر عرض کردیم اختلاف هست بین علماء که آخر وقت اختیاری نماز عصر کی هست آن‌هایی که قائلند به وقت اختیاری و الا مشهور که قائلند وقت نماز ظهر موسع است تا غروب آفتاب که صحیح هم همین است طبق موثقه زراره که: احب الوقت اول الوقت و اذا لم تصل فانت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. آن‌هایی که قائلند به وجوب اتیان به نماز عصر در وقت اختیاری آن، اختلاف داشتند. چهار قول بود.

شیخ مفید گفت آخر وقت اختیاری، اصفرار شمس است. از سید مرتضی نقل شد که آخر وقت اختیاری برای نماز عصر این است که سایه شش هفتم شاخص بشود که آقای سیستانی هم وقت فضیلت را همین می‌داند. دلیل‌شان هم صحیحه سلیمان بن خالد است که ما اشکال کردیم به سید مرتضی.

قول سوم قول شیخ است که آخر وقت اختیاری نماز عصر این است که سایه دوبرابر شاخص بشود. و مشهور در وقت فضیلت نماز عصر هم همین است. خب مستند ایشان روایت محمد بن حکیم و روایت بزنطی و روایت یزید بن خلیفه است که صریحا می‌گفت آخر وقت العصر قامة. بعد از آن قامتی که برای نماز ظهر گفتند. شد قامتان. یعنی مثلی الشاخص.

جواب همین است که این روایات حمل بر تقیه می‌شوند. و علاوه بر آن‌که عرض کردیم که اگر بشود باید حمل بر استحباب بکنیم بخاطر موثقه زراره و انه لو کان لبان.

قول چهارم قولی است که مختلف الشیعة از ابن ابی عقیل نقل می‌کند. و این خیلی عجیب است. می‌گوید آخر وقت اختیاری نماز عصر این است که چهار هفتم شاخص بشود سایه. ان ینتهی الظل ذراعین بعد زوال الشمس. در حالی که از ایشان نقل شده بود که آخر وقت نماز ظهر این است. قبلا نقل کردیم که ابن ابی عقیل گفت آخر وقت نماز ظهر این است که ظل دو ذراع بشود.

[سؤال: ... جواب:] حکی فی المختلف عن ابی عقیل اول وقت الظهر زوال الشمس الی ان ینتهی الظل ذراعا واحدا او قدمین. آخر وقت نماز ظهر گفت که یک ذراع است یعنی دو هفتم شاخص. ما اشتباه کردیم. مختلف نقل می‌کند از ابن ابی عقیل آخر نماز ظهر این است که سایه دو هفتم شاخص بشود. راجع به نماز عصر آخر وقتش این است که چهار هفتم شاخص بشود.

تعجب این است، تعجب از ابن ابی عقیل نیست، تعجب این است که این خلاف مشهور بین عامه و خاصه است. یعنی هیچکس نگفته نه عامه گفتند نه خاصه که آخر وقت نماز عصر چهار هفتم شاخص اس. تعجب از این است. و الا تهافت در کلام ابن ابی عقیل نبود. و این معلوم نیست که مستندش چیه؟ یک روایتی هست...

[سؤال: ... جواب:] نخیر روایت ابراهیم کرخی راجع به نماز ظهر گفت. راجع به نماز ظهر گفت آخر وقتش بلوغ الظل اربعة اقدام است. ایشان راجع به نماز عصر این را می‌گوید.

و این واقعا عجیب است. محتمل است که یک روایتی دلیلش باشد. آن روایت این است، روایت منصور بن حازم:‌ صل العصر علی اربعة اقدام. خب معلوم نیست این صل العصر علی اربعة‌ اقدام آخر وقت نماز عصر را بگوید. شاید اول فضیلتش را می‌گوید. که در بعضی از روایات هست. اربعة اقدام یعنی ذراعین و پیامبر اصلا نماز عصر را می‌گویند همین چهار هفتم شاخص که می‌شد می‌خواند نماز عصر را.

این چهار قول بود. و لکن روایات بیشتر این چهار قول است.

در روایت سلیمان بن جعفر هست که قال الفقیه علیه السلام: آخر وقت العصر ستة اقدام و نصف. آخر وقت نماز عصر شش و نیم، یعنی شش هفتم شاخص و نیم هفتم.

[سؤال: ... جواب:] شش و نیم هفتم شاخص هم یک بیان دیگری است.

که این سندش ضعیف است.

بهرحال باز تکرار می‌کنیم ما در مجموع استظهارمان این است که وقت نماز ظهر و عصر موسع است و لکن احتیاط مستحب مؤکد عدم تاخیر نماز عصر هم هست از دوبرابر شاخص. چون دیگه روایات این‌طور بود. مشهور هم این‌طور گفتند.

[سؤال: ... جواب:] روایت سندش ضعیف است. بهرحال ما بررسی کردیم. سلیمان بن جعفر سندش ضعیف است. ... سلیمان بن جعفر: آخر وقت العصر ستة اقدام و نصف، این سندش ضعیف است.

بهرحال احتیاط مستحب این است که تاخیر نیندازد نماز عصر را از بلوغ الظل به دوبرابر شاخص. چون این مطابق با مشهور وقت فضیلت نماز عصر است. و آقایان هم برخی قائلند و ظاهر برخی از روایات هم این قرار دادند که تاخیر نماز از اول وقت یعنی همان وقتی که معروف به وقت فضیلت است لاینبغی لغیر المعذور.

[سؤال: ... جواب:] حالا تقدیم که از اول زوال وقت دارد نماز عصر. ... حالا راجع به وقت فضیلت بحث می‌کنیم ان‌شاءالله که وقت فضیلت نماز ظهر و عصر از کی شروع می‌شود، صاحب عروه بعدا مطرح کرده ما هم آنجا مطرح می‌کنیم.

مطلب دوم...

[سؤال: ... جواب:] اختلاف امتی رحمة دیگه. ... فرق نمی‌کند. هم اختلاف نظری، هم اختلاف عملی بین شیعه رخ می‌داد. دشمن از وحدت شیعه احساس وحشت نمی‌کرد. الان قضیه برعکس است. الان دشمن باید از وحدت شیعه احساس وحشت بکند. چون بحمدالله شیعه قدرت دارد. باید از قدرت شیعه احساس وحشت بکنند. ... حالا شهید هم شد کم له من نظیر.

امر ثانی...

[سؤال: ... جواب:] فمن ترکها حتی صار ستة اقدام که این قول... ذراعین یعنی چهار تا، آن او وقت فضیلت است. چهار هفتم شاخص. فمن ترکها حتی صار ستة اقدام یعنی شش هفتم شاخص. آن‌که قول دیگر بود. آن‌که نقل کردیم از سید مرتضی که ایشان می‌گوید که آخر وقت اختیاری نماز عصر شش هفتم شاخص هست. من ترکها حتی صار ستة اقدام فذلک المضیع دیروز به عنوان دلیل سید مرتضی گفتیم.

**وقت مختص**

امر دوم راجع به این است که مشهور گفتند اول زوال به اندازه چهار رکعت وقت مختص ظهر است. آخر وقت هم به اندازه چهار رکعت وقت مختص عصر است. ما بینهما وقت مشترک است. البته این برای حاضرین هست. اما برای مسافرین وقت مختص می‌شود به اندازه دو رکعت.

**آراء**

این نظر مشهور است. منتها گفته که این نظر علماء ما هست. علمائنا. بعض از کلمات که صریحا گفتند که علیه الاجماع.

و لکن برخی از بزرگان گفتند آقا! وقت مختص ما نداریم. از اول اذان وقت نماز ظهر و عصر شروع می‌شود تا غروب آفتاب. بله، بین نماز ظهر و عصر ترتیب هست، نماز عصر را باید بعد از نماز ظهر بخوانیم ولی این ربطی به این بحث وقت مختص ندارد. قول به وقت مختص آثاری دارد که باید به آن آثار ملتزم شد.

علامه قول به انکار وقت مختص را به صدوق نسبت داده. و همین‌طور شهید اول این قول را به صدوق نسبت داده.

صاحب حدائق می‌گوید که آخه صدوق، بنده خدا که انکار نکرد وقت مختص را. فقط در فقیه روایاتی را نقل کرد که ظهور دارد در وقت مشترک. مثل روایت قاسم بن عروة: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر الا ان هذه قبل هذه ثم انت فی وقت منهما حتی تغرب الشمس. این روایت را نقل کرده. خب صریحا که انکار نکرده وقت مختص را. بلکه در آخر وقت صریحا قائل به وقت مختص شده. در احکام السهو فی الصلاة این‌جور می‌گوید، می‌گوید: ان نسیت الظهر و العصر ثم ذکرتهما عند غروب الشمس فصل الظهر ثم صل العصر ان کنت لاتخاف فوت احدیهما و ان خفت ان تفوتک احدیهما فابدء بالعصر و لاتؤخرها فیکون قد فاتتاک جمیعا. صریحا می‌گوید، می‌گوید آقا! اگر آخر وقت به اندازه چهار رکعت وقت داری، ‌اگر نماز عصر را نخوانی، نماز ظهر بخوانی، هم نماز ظهرت باطل است هم نماز عصرت. به اندازه چهار رکعت وقت داری آخر وقت فقط باید نماز عصر را بخوانی، ‌نماز ظهر را قضاء بکن. و الا اگر نماز ظهر را بخوانی در آن چهار رکعت آخر وقت هم نماز ظهرت باطل است هم نماز عصرت. خب این یعنی وقت مختص در آخر وقت.

حالا مهم نیست. شیخ صدوق بالاخره نسبت به او داده شده که انکار کرده وقت مختص را. جامع المقاصد و مدارک گفتند خود صدوق که هیچی، باباش هم انکار کرده وقت مختص را.

[سؤال: ... جواب:] مشهور که قائل به وقت مختص هستند. ... حالا می‌رسیم.

[سؤال: ... جواب:] این عبارت را در فقیه آورده. حالا این استشهاد صاحب حدائق درست است یا درست نیست، می‌‌رسیم چون ممکن است ما هم قائل به وقت مختص در آخر وقت نباشیم، قائل بشویم که چون روایات می‌گوید که باید نماز عصر بخوانی در ضیق وقت، اگر ما نماز ظهر بخوانیم نماز ظهرمان باطل است چون امر ندارد اما این به معنای قول به وقت مختص نیست. این را بعدا توضیح خواهیم داد.

**فروع مترتب بر وقت مختص**

قبل از این‌که ادله طرفین را بگوییم، ‌سزاوار هست که فروع مترتبه بر وقت مختص را بگوییم تا با بصیرت وارد این بحث بشویم.

فروعی را مترتب کردند بزرگان ما بر قول به وقت مختص:

**فرع اول: اتیان به نماز عصر موقع اذان ظهر**

فرع اول: گفتند اگر کسی در وقت مختص به ظهر، یعنی در همان چهار رکعت اول وقت، نماز عصر بخواند، چرا؟ یا بخاطر این‌که حواسش نبود، فراموش کرد، یا نه، ‌نماز ظهرش را قبل از اذان خوانده اشتباها، اشتباه کرده، نماز ظهر را کلا قبل از اذان خوانده، بعد نماز عصر را خوانده، حالا نگاه به ساعت می‌کند‌، می‌گوید عجب آن نماز ظهری که ما خواندیم، قبل از اذان ظهر بود، ‌بعدش شروع کردیم دیدیم دعای فرج و تعقیبات و بعد همان اول اذان ما شروع کردیم نماز عصر خواندن، خب بناء‌ بر قول به وقت مختص نماز عصرش باطل است. چون اخلّ بالوقت. لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت. یکی از آن خمس مستثناة، وقت است دیگه. الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود.

اما اگر قائل بشویم به این‌که ما وقت مختص نداریم، برخی گفته‌اند باز هم نماز باطل است. ظاهرا صاحب حدائق این‌طور گفته. چون اخلال کردید به ترتیب.

و این عجیب است. آقا! شمای فقیه بزرگوار حدیث لاتعاد را یادتان رفت؟ خب اگر اخلال به ترتیب بکنم سهوی است. لاتعاد الصلاة الا من خمس. اخلال به ترتیب بین نماز ظهر و عصر که اخلال به آن پنج چیزی که مستثناة است از حدیث لاتعاد، نیست. اخلال به غیر آن هست که مشمول حدیث لاتعاد است.

و لذا این شد یک فرع به عنوان ثمره قول به وقت مختص که نماز عصر را اگر در وقت مختص ظهر بخوانیم، بناء بر قول به وقت مختص باطل است. بناء‌ بر قول به وقت مشترک فقط اخلال کردیم به ترتیب. حدیث لاتعاد تصحیح می‌کند این نماز عصر را.

[سؤال: ... جواب:] نماز ظهر که قبل از وقت خواندیم. ... پس نماز عصرمان را بدون رعایت ترتیب خواندیم. ... شرط نماز عصر این است که بعد از نماز ظهر باشد. شرط نماز ظهر این نیست که بعد از نماز ظهر نماز عصر را بخوانیم. و لذا اگر کسی نماز ظهر بخواند، نماز عصر نخواند، نمازش باطل نیست. چه سهوا، چه عذرا. مثل این‌که حائض بشود. نماز عصر مشروط است به سبق نماز ظهر. ولی نماز ظهر مشروط به لحوق نماز عصر نیست. ... پس نماز عصرش خلل به ترتیب در آن وارد شده سهوا، حدیث لاتعاد می‌گیرد آن را و بعدا نماز ظهر را هم می‌خواند.

البته این مطلب بناء بر نظر مشهور است.

**جواب: تمسک به اطلاق صحیحه زراره برای تصحیح نماز عصر**

و لکن یک روایتی ما داریم که از آن تعبیر می‌شود به صحیحه زراره. می‌گوید اذا نسیت الظهر حتی صلیت العصر فذکرتها و انت فی الصلاة أو بعد فراغک فإنوها الاولی ثم صل العصر فانما هی اربع مکان اربع. می‌فرماید اگر ظهر را فراموش کردی، نماز عصر خواندی، حال در اثناء نماز عصر ملتفت شدی یا بعد از نماز عصر، فإنوها الاولی، نیت کن که این نمازت نماز ظهر است. این ظاهرا ارشاد است ها!. نه این‌که اگر نیت نکنی نماز ظهر نمی‌شود. یعنی بناء بگذار که این، نماز ظهر است. چرا؟ فانما هی اربع مکان اربع. چون تو چهار رکعت به نیت نماز عصر خواندی جای چهار رکعت نماز ظهر می‌نشیند. فانما هی اربع مکان اربع.

[سؤال: ... جواب:] اگر نیت هم نکند شبیه إبن علی الاکثر است. إبن علی الاکثر نه این‌که شما بناء قصدی باید بگذاری بر اکثر؛ این، ‌بناء‌ عملی است. بناء هم نگذاری خودبخود حکم اکثر بر آن بار می‌شود. شک بین سه و چهار محکوم است ظاهرا به این‌که رکعت چهارمی. این معنای إنو علی الاربع است.

[سؤال: ... جواب:] در این مورد. فانما هی اربع مکان اربع. ... نخیر. تعلیل برای این حکم که می‌کند می‌گوید چهار رکعت جای چهار رکعت است. انما هی اربع مکان اربع. ... حالا بالاخره مورد این روایت را ما داریم می‌گوییم. حالا تعمیمش بماند بحث‌های بعد.

این روایت اگر عمل به آن بشود که صاحب عروه به آن عمل کرده، این نمازی که به عنوان عصر خواندی، یُحتسب ظهرا. بعد نماز عصر می‌خوانی. و دیگر ظاهرا فرقی بین قول به وقت مختص و قول به انکار وقت مختص نیست. چون اطلاق دارد این صحیحه.

**اشکال اول: اعراض مشهور از سند**

دو تا اشکال اینجا مطرح می‌شود:

یک اشکال، اشکال مبنایی است. اشکال مبنایی این است که می‌گویند آقا! ما صحیحه زراره را ما به آن عمل نمی‌کنیم. چون اصحاب اعراض کردند از این صحیحه. یعنی مشهور به مضمون این صحیحه فتوی ندادند. و لذا اعتبار ندارد. و این اعراض هم ظاهرا اعراض از سند هست. یعنی حتی مثل آقای صدر که می‌گویند اعراض از دلالت مشکل ایجاد نمی‌کند. مشهور اگر از دلالت یک روایتی اعراض کنند مهم نیست؛ از سند یک روایت اعراض کنند مهم است. جهتش هم این است: آقای صدر می‌گوید چون حجیت ظهور مشروط به عدم اماره ظنیه بر خلاف نیست؛ ولی حجیت سند مشروط است به عدم اماره ظنیه بر خلاف. اعراض مشهور اماره ظنیه بر خلاف است، ‌از سند اعراض کنند، حجیت سند زیر سؤال می‌رود. چون عقلاء خبر ثقه‌ای که ظن نوعی به کذبش دارند حجت نمی‌دانند. ولی ظهوری که ظن نوعی به کذبش دارند حجت می‌دانند و معذور نمی‌دانند مکلف را در مخالف آن ظهور.

[سؤال: ... جواب:] ظن نوعی به کذبش داریم. ... خطا، کذب خبری. حالا لازم نیست زراره باشد؛ کل سند. ... بالاخره مشهور بی‌دین که نبودند. چرا عمل نکردند به این حدیث؟ ... مشهور با التفات اعراض کردند از این حدیث. یا خللی در سند او می‌دیدند یا خللی در ظهور او. اینجا که نمی‌شود بگوییم خلل در ظهور او می‌دیدند. چون نص است. پس باید بگوییم خلل در سند او می‌دیدند. ... پس مشهور نعوذ بالله بی‌دین بودند؟ چون اگر سند‌، خلل نداشت، ظهور هم خلل نداشت، هوای نفس باعث شد که مشهور اعراض کنند.

**پاسخ اول: عدم ثبوت اعراض**

ما هم اعراض از این حدیث برای‌مان ثابت نیست که قدماء، مهم قدماء هستند، مهم آن ریش‌سفید‌ها هستند، مرحوم آقای تبریزی می‌فرمود که یک روز صبح می‌آمدم، ‌یک راننده‌ای رفت جلو، یک نگاهی کرد، عقب عقب برگشت. گفت نگاه کردم اگر از این طلبه‌های جوانی سوارت نکنم، اگر پیرمردی سوارت بکنم. خلاصه در شهرت، ما سراغ پیرمردهای فقاهت می‌رویم؛ قدماء اصحاب. متاخرین که نظرشان اجتهادی است. آن‌ها هم مثل بقیه. و اعراض مشهور قدماء ثابت نیست از این حدیث.

**پاسخ دوم: اعراض، موهن نیست**

علاوه بر این‌که ما اعراض از سند را هم موهن نمی‌دانیم. وفاقا للسید الخوئی. چرا؟ برای این‌که حجیت خبر ثقه به نظر ما مطلق است. العمری ثقتی فاسمع له و اطع و لو ظن نوعی به خطا او پیدا کنی. اطلاق دارد. و ما این خبر العمری ثقتی را ثابت کردیم قطعی الصدور است.

[سؤال: ... جواب:] اعراض ثابت نیست. چون اعراض این است که ملتفت بشوند به این حدیث و فتوی به خلاف آن بدهند. این برای ما ثابت نیست در بین قدماء.

**اشکال دوم (آقای سیستانی): معلوم نیست ذیل حدیث، کلام امام باشد**

آقای سیستانی یک وجهی ذکر کرده، ‌گفته لعل منشأ اعراض مشهور این وجه ما باشد. وجهی که آقای سیستانی ذکر کردند این است. در تعلیقه عروه دارند. فرمودند که معلوم نیست اصلا این جمله کلام امام باشد. شاید اجتهاد زراره است. شاهدش هم بعض ما فی الجوامع الروائیة است. و قال اذا نسیت الظهر، می‌‌گوید و قال یعنی و شاید و قال زرارة.

ما نفهمیدیم. جوامع روائیة را ما بررسی کردیم شاهدی پیدا نکردیم. در این جوامع روائیه که دست ما هست.

[سؤال: ... جواب:] نه. راجع به همین مطلب؟ ... متوجه هستم. زراره یک جاهایی نظر داده است پس هر حدیثی که بود بگوییم شاید اجتهاد زراره است؟ نخیر. ایشان در خصوص این فقره می‌گویند.

ظاهرا ایشان به اختلاف تعبیر در این روایت نگاه کرده و منشأ تردیدش شده. این روایت در کافی این‌جور آمده. خوب نگاه کنید! عن حماد عن حریز عن زراره عن ابی‌جعفر علیه السلام ‌قال. حدیث را شروع کرد. خب این قال یعنی قال ابوجعفر علیه السلام دیگه. در ادامه گفت و قال: قال ابوجعفر. ادامه حدیث. و قال. و قال یعنی چی؟ یعنی و قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام. ادامه داد حدیث را. در ادامه گفت و قال. دیگه نگفت و قال: قال. یک بار در وسط حدیث گفت و قال: قال ابوجعفر. در ادامه رسید به این ان نسیت الظهر فقط گفت و قال. خب شاید معنایش این است که چه جور آن و قال: قال کلام حریز است، حریز گفت قال دیگه، حریز می‌گوید قال زرارة، حریز می‌گوید و قال، این و قال را کی گفته‌؟ حریز گفته دیگه، حریز گفته و قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام، حالا هم شاید حریز می‌گوید و قال. یعنی و قال زرارة.

**پاسخ: با توجه به ذیل، خلاف سیاق روایت است**

انصافا این فرمایش آقای سیستانی خلاف ظهور است. چرا؟ برای این‌که ذیل این صحیحه را ایشان اگر دقت بکنند که حتما کردند، این‌جوری دارد، ادامه حدیث در انتهاء این‌جور دارد: و ان کانت المغرب و العشاء الآخرة قد فاتتاک جمیعا، فإبدء بهما قبل ان تصلی الغداة، می‌گوید اگر نماز مغرب و عشائت قضاء شد قبل از نماز صبح نماز مغرب و عشاء را قضائش را بخوان، به شرط این‌که خوف فوت نماز صبح را نداشته باشی، قلت لمَ ذاک؟ چرا؟ حالا ادامه هم دارد حدیث ها! ادامه‌اش را می‌خواهید بخوانم، فان خشیت ان تفوتک الغداء ان بدأت بهما فإبدا بالمغرب ثم الغداة، می‌گوید امام در ذیل این روایت می‌فرماید اگر مغرب و عشاء را قضاء کنی می‌ترسی نماز صبحت فوت بشود نماز مغربت را قضاء بکن نماز عشاء را بگذار بعد از نماز صبح قضاء بکن، فان خشیت ان تفوتک الغداة ان بدأت بالمغرب، اگر نماز مغرب هم بخوانی می‌ترسی نماز صبحت فوت بشود، فصل الغداة، ‌نماز صبح را بخوان، ‌ثم صل المغرب و العشاء إبدأ باولهما، اول نماز مغرب را بخوان بعد نماز عشاء را، لانهما جمیعا قضاء ایهما ذکرت فلاتصلهما الا بعد شعاع الشمس ‌قلت لمَ ذاک؟ قال لانک لست تخاف فوتها.

قال، خوب دقت کنید! قال قلت لمَ ذاک؟ قال لانک لست تخاف فوتها. چرا این حکم؟ گفتند که چون خوف فوت که نداری که. خوف فوت نداری. پس اول مثلا نماز مغرب وعشاء را بخوان بعد نماز صبح را. حالا، خوب دقت کنید! قال کی این قال را گفته؟ قال اگر یعنی قال حریز، این قال حریز را کی می‌گوید؟ باید حماد بگوید. قائل قال کیه؟ اگر فاعل قال زراره است، پس حرف ما ثابت می‌شود. قال زرارة به امام. قال زرارة به امام که قلت به امام لمَ ذاک؟ قال الامام لانک لست تخالف فوته. این حرف ما را ثابت می‌کند. اما اگر آقای سیستانی توجیه بخواند بکنند کلام خودشان را باید بگویند قال یعنی قال حریز قلت لزرارة. خب این قال حریز را کی می‌گوید؟ حماد باید بگوید دیگه. این خلاف سیاق روایت است. چون سیاق روایت از اول که گفت، حریز عن زرارة قال، قال ابوجعفر.

[سؤال: ... جواب:] آقا! قال زرارة اگر باشد، ‌قلت للامام پس آن مطالب را امام فرموده. اگر قال زرارة قلت للامام لمَ ذاک؟‌ پس معلوم می‌شود آن مطالب را امام فرموده که زراره می‌گوید چرا. آقای سیستانی اگر بگویند این مطالب کلام زراره است، پس باید معنا کنند قال حریز قلت لزرارة لمَ ذاک؟ فقال زرارة لانک لست تخاف فوتها. خب این قال حریز اگر باشد، این قال حریز را کی باید بگوید؟ حماد باید بگوید. و این خلاف سیاق روایت است. سیاق روایت همه‌اش این بود، آنجا هم که بود قال قال، حریز می‌گفت. حریز می‌گفت قال. یعنی این قال را، این کلمه قال را کی گفته در این روایت؟ فاعل قال زراره بود. قال زرارة. ولی این قال زرارة‌ را کی گفته بود؟ حریز گفته بود. اگر بناء‌ باشد آقای سیستانی در این قال سألت که آخرش بود بگویند و قال یعنی و قال زرارة، آن وقت می‌گویند حریز می‌گوید قال زرارة و این کلام زراره است. ذیل حدیث که می‌گوید قال قلت، این معنا ندارد بگوییم زراره گفت من گفتم. به کی گفتم؟ تو که این، ‌اجتهاد خودت بود، ‌کلام خودت هست، به کی گفتی؟ پس باید آقای سیستانی آن وقت بگویند نه، ‌مقصود این است که قال، قال یعنی قال حریز قلت لزرارة. در مقابل اجتهاد زراره گفتم این دلیل اجتهادش چیه؟ آن وقت باید این قال حریز را کی گفته باشد؟ حماد که قبل از حریز است. خب این خلاف سیاق است. خلاف ظاهر است.

و لذا به نظر ما این صحیحه زراره هیچ اشکالی در سندش نیست. دلالتش هم که واضح است. حالا مسأله این است که ما طبق این روایت می‌گوییم چه وقت مختص بگوییم چه وقت مشترک این نمازی که به عنوان عصر خواندیم یقع ظهرا.

اشکال دوم اشکالی است که گفته می‌شود صحیحه زراره شامل وقت مختص نمی‌شود. ناظر است به وقت مشترک.

تامل بفرمایید تا فردا.